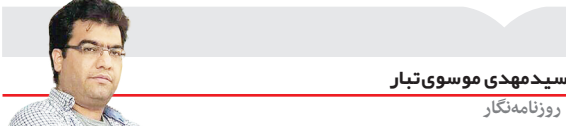


بررسی امکان واژه‌سازی در زبان فارسی

مبنای پیشنهاد «رادیان» و «تلویزان»



سید مهدی موسوی تبار

روزنامه‌نگار

«...ما می‌توانستیم مثلاً همین‌طور عرب‌ها وقتی که تلویزیون آمد، به‌آن گفتند «تَلْفَاز» -تلفاز یک ساخت لغت عربی است؛ [مثل] «مرحاض؛ تلفاز»- بگوییم «تلویزان» که یک شکل فارسی دارد. ما اصلاً در فارسی کلمه‌ای شبیه رادیو نداریم، مگر حالا ممکن است به‌ندرت چیزی پیدا شود؛ چه اشکال داشت که ما رادیو را می‌گفتیم «رادیان» تا می‌شد فارسی؛ اشکالی هم نداشت؛ این کار را هم نکردیم» این جملات را رهبر انقلاب اردیبهشت امسال در دیدار با شاعران گفتند و پس از آن در فضای مجازی این واژه‌ها دست به دست شد و طنزهایهایی نیز حول این موضوع شکل گرفت. البته این دفعه‌اولی نیست که رهبر انقلاب این واژه‌ها را پیشنهاد می‌دهند. ایشان دی‌ماه ۱۳۷۴ و در دیدار با شرکت‌کنندگان در نخستین مجمع‌بین‌المللی استادان زبان فارسی چنین گفته بودند: «چه اشکالی دارد ما چیزی مثل «تعریب پارسی‌گری» داشته باشیم و لغت را با پارسی‌گری، «پارسی‌گونه» کنیم. یعنی اوزان و هنجار و کلمات را که در فارسی زیاد به کار می‌رود، در نظر بگیریم و آن را به جای کلمه فرنگی

بیاوریم. مثلاً به جای «رادیو» از کلمه فارسی «رادیان» استفاده کنیم. یا مثلاً از کلمه «تلویزان» که یک هنجار فارسی است به‌جای «تلویزیون» استفاده کنیم. اگر کسی بگوید: «من به تلویزان نگاه می‌کردم»، این خیلی فارسی‌تر از این است که بگوید: «من به تلویزیون نگاه می‌کردم». اگر ما این کار را نکنیم، مانعی ندارد.» البته در فاصله ۲۴ ساله این دو پیشنهاد، هیچ‌گاه فرهنگستان زبان، این دو واژه را پیشنهاد نداد. با این همه فرهنگستان در این مدت واژه‌هایی را به مردم پیشنهاد داد که بیشتر اسباب تفریح و سرگرمی‌شان شد تا حفظ زبان فارسی. در این مجال به تاریخ واژه‌سازی و امکانات آن در زبان فارسی نگاهی داریم. در تعریف «واژه‌گزینی» گفته‌اند فرآیندی است که طی آن برای مفهومی مشخص علمی یا فنی یا حرفه‌ای یا هنری معمولاً یک و در مواردی بیش از یک لفظ برگزیده یا ساخته می‌شود. «معادل‌یابی» نیز عبارت‌است از برگزیدن یک واژه یا عبارت با صورت اختصاری در مقابل یک لفظ بیگانه. اما پیش از ورود به این دو موضوع مهم باید درباره «تفاخر» دانست که آفت روزگاران گذشته بوده و همچنان نیز هست. «تفاخر» اصطلاحی در زبان‌شناسی است که معنی‌اش می‌شود تلاش مردمانی فرودست در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی و ... که می‌خواهند خود را به‌رنگ جوامع فرادست در بیاورند و کنار گذاشتن واژه‌های خودی و به کاربردن واژه‌های زبان فرادست یکی از راه‌های همین تفاخر است.

سابقه فرهنگستان زبان فارسی

در کتاب‌های تاریخ زبان‌شناسی آمده است در گذشته زبان عربی برای بخش بزرگی از مردم ایران، نقش زبان فرادست را داشته‌واز همین رو، به‌ویژه برخی از سرآمدان و نویسندگان خودباخته ایرانی، می‌کوشیدند تا آنجا که می‌شود در نوشتن و گفتن به‌جای واژه‌های فارسی از واژه‌های عربی بهره‌برند. این خودکم‌بینی هویتی و فرهنگی در پهنه زبان، نتیجه فاجعه‌باری به همراه داشت. کار به آنجا کشید که در برخی نوشته‌ها شمار واژه‌های عربی به ۸۰ درصد رسید و آنچه از پارسی به چشم می‌آمد چند کارواژه (فعل)، پیش‌واژه و پس‌واژه (حرف اضافه) و پیوند‌واژه‌هایی همچون «که» و «و» بود. از میانه دوره قاجار شماری از ایران‌دوستان در اندیشه پاسداری از زبان پارسی افتادند. این کوشش‌ها در دوره مشروطه و به‌ویژه در دوران پهلوی نخست به اوج خود رسید و با برپایی فرهنگستان نخست در سال ۱۳۱۴ بسیاری از واژه‌های پارسی جایگزین واژه‌های عربی شدند و واژه‌هایی چون «شهرداری»، «پیداری»، «آمار»، «بازپرس» «بخشنامه» و «دماسنج» جایگزین واژه‌های عربی «بلدیه»، «صحیه»، «احصائیه»، «مفتش»، «متجدالمآل»، «میزان الحراره» شدند. این واژه‌ها که اکنون برای ما کاملاً جاافتاده و حتی دلنشین است در ابتدای حضورشان ناآشنا و خنده‌دار به نظر می‌رسیدند.

دکتر حسایی و واژه‌سازی

پروفسور حسایی را فیزیکدان می‌دانند، اما جالب است که ایشان علاوه‌بر تحصیل در رشته فیزیک، در رشته زبان و ادبیات فارسی هم تحصیل کرده و به‌نوعی صاحب‌نظر بودند. ایشان در مقاله خود تحت‌عنوان «توانایی زبان فارسی در معادل‌سازی» که در آن به مقایسه توان واژه‌سازی در زبان فارسی و عربی می‌پردازد، می‌گوید، «...اکنون از دو نوع زبان که در اروپا و خاور نزدیک وجود دارد صحبت می‌کنیم که عبارتند از: زبان‌های هندواروپایی (Indo-European) و زبان‌های سامی (Semitic) [= زبان‌های: عبری، عربی، اکدی، سریانی، آرامی و ...]. زبان فارسی از خانواده زبان‌های هندواروپایی است...

... قسمت دوم صحبت ما مربوط به ساختمان زبان‌های هندواروپایی است. می‌خواهیم ببینیم چگونه در این زبان‌ها می‌شود تعداد پسبازر زیادی واژه علمی را به آسانی ساخت. زبان‌های هندواروپایی دارای شمار کمی ریشه در حدود ۱۵۰۰ عددند و دارای تقریباً ۲۵۰ پیشوند (Prefix) و در حدود ۶۰۰ پسوند (Suffix) هستند که با اضافه کردن آنها به اصل ریشه می‌توان واژه‌های دیگری ساخت. مثلاً از ریشه «رو» می‌توان واژه‌های «پیشرو» و «پیشرفت» را با پیشوند «پیش» و واژه‌های «روند»، «روال»، «رفتار» و «روش» را با پسوندهای «اند» و «ار» و «اش» ساخت.

حرف آشوری چیست؟

در تیرماه ۹۴ داریوش آشوری در گفت‌وگویی و در برابر سوال «آیا همیشه «یک» معنای قاموسی برای واژه‌ها باید انتخاب کرد؟ مثلاً در مقابل اکتیو غیر از فعال و کوشا چه بسا باید «فاعلی» هم به کار برد، چنانکه خود شما به کار برده‌اید. اما در مقابل «تله» معمولاً دور به کار برده‌اید که گاه ابهام ایجاد می‌کند مثل تله‌شاپینگ. یا تینک تنک را به «خزانه اندیشه» برگردانده‌اید درحالی که یک نهاد اجتماعی است و صرف ترجمه واژه‌های آن معنایی نهادهی و اصطلاحی‌اش را روشن نمی‌کند.» این گونه پاسخ می‌دهد: «بستگی دارد به اینکه واژه در زبان مرجع به معنای به کار برده شده باشد یا چند معنا. tele- پیشوندی است یونانی به معنای دور. در فارسی پیشوندی به این معنا برابر با آن نداریم. اما ساختار ترکیبی زبان فارسی اجازه می‌دهد که دور- را پیشوندگونه در برابر آن به کار ببریم. برای tele- ترکیب «دورانه» را هم به کار برده‌ام که در برخی ترکیب‌ها بهتر می‌نشیند. اما «خزانه اندیشه» هم، مانند هر ترم یا اصطلاح فنی دیگر، در متن و بنا به تعریف است که معنای خود را نشان می‌دهد. زبان‌هایی که مفهوم‌های علمی و فنی مدرن را از زبان دیگر وام می‌گیرند، یا باید آن واژه‌های اصلی را وام بگیرند یا بار مفهومی آنها را سوار واژه‌های بومی کنند. چنانکه ما فارسی‌زبانان در پذیرش دستگاه‌های واژگانی مدرن تاکنون چنین کرده‌ایم. در این مورد هم یا باید همان «تینک تنک» را با بار معنایی‌اش در زبان انگلیسی بگیریم، یا اگر می‌خواهیم زبان‌مان در انبوه واژه‌های بیگانه غرق نشود، اگر به مفهوم آن نیاز داریم، این مفهوم را سوار یک واژه یا ترکیب در فارسی کنیم و بگوئیم معنای آن در کاربرد جابیفقت و بومی و اهلی شود. معنای «خزانه اندیشه» در فرهنگ من گزته‌برداری از معنای think tank در زبان انگلیسی است. کسانی که به این فرهنگ روی می‌آورند ناگزیر باید معنای ترم اصلی را تعریف آن را بداندند و تنها در جست‌وجوی برابرنهاده‌ای برای آن در فارسی به سراغ این فرهنگ بیایند. نقش این فرهنگ برابریابی است نه تعریف ترم‌ها. اما من در پایان برخی ترجمه‌ها و تالیف‌های خودم، برای آسان کردن کار خواندن متن، برابر نهاده‌های دوزبانه را هرجا که ضروری دیده‌ام، با تعریفی کوتاه همراه کرده‌ام. اگر مترجمان و مولفان دیگر هم این کار را کنند، خوب است.»

فرهنگستان چه می‌گوید؟

با تمام حرف‌هایی که گفته شد، اما گزینش معادل‌های فارسی اصطلاحات بیگانه، طبق بند ۲ و ۳ ماده ۲ اساسنامه، یکی از وظایف فرهنگستان زبان و ادب فارسی است، اصلی که در ادامه می‌آید به‌عنوان یک قاعده از سوی فرهنگستان به‌عنوان اصولی که گروه‌های واژه‌گزینی موظف به رعایت آن هستند، تصویب شده است.

«اصل ۸؛ یافتن معادل برای آن دسته از واژه‌های بیگانه که جنبه جهانی و بین‌المللی یافته‌اند ضروری نیست.»

بعضی از واژه‌هایی بیگانه رایج در زبان فارسی جنبه جهانی دارند و معادل‌گزینی برای آنها ضرورت ندارد.

علاوه‌براین موارد مشخص‌شده، در حوزه‌های گوناگون علوم، از جمله جانورشناسی و گیاه‌شناسی، ممکن است دسته واژه‌های دیگری نیز باشد که جنبه بین‌المللی



کورش صفوی، استاد دانشگاه در گفت‌وگویی که توسط شورای گسترش زبان فارسی منتشر شده، درباره شیوه‌های واژه‌سازی می‌گوید: «یکی از شیوه‌های واژه‌سازی در زبان فارسی «ترکیب» است. در این روش، ما تک‌واژه‌های قاموسی را کنار هم قرار می‌دهیم و واژه جدید می‌سازیم. واژه‌هایی مانند «میهمان‌سرا»، «کتاب فروش»، «شیر هویج»، «سنگ شکن»، «برف پاک‌کن» و ... به همین شکل ساخته شده‌اند. یکی دیگر از شیوه‌های واژه‌سازی در زبان فارسی «اشتقاق» است. ما در این شکل واژه‌سازی، یک تکواژ قاموسی را به‌عنوان پایه انتخاب می‌کنیم و با افزودن تکواژ یا تکواژه‌های دستوری به آن، واژه جدید می‌سازیم. واژه‌هایی مانند «نمکدان»، «سبزی»، «خانگی»، «گیره» و «پفک» به این شکل ساخته شده‌اند. ما می‌توانیم از هر دو روش «ترکیب» و «اشتقاق» با هم استفاده کنیم و واژه‌هایی مانند «کتاب‌فروشی» یا «جنگل داری» یا «انجام‌دانه» و ... را بسازیم. به این ترتیب، ما در زبان فارسی با واژه‌های «بسیط» یا «غیربسیط» سر و کار داریم. این واژه‌های غیر بسیط «مرکب»، «مشق» یا «مشق‌مرکب» هستند. ما برای برابر‌سازی جهت واژه‌های بیگانه‌نیز از همین شیوه‌ها استفاده می‌کنیم. فرض کنید برای واژه «سیگار» بخواهیم برابری در فارسی بسازیم. این کار را می‌شود با انتخاب یک واژه بسیط انجام داد. ما می‌توانیم از فرآیند «ترکیب» استفاده کنیم و مثلاً «دودساز» را به کار ببریم یا به کمک فرآیند «اشتقاق» مثلاً «دودگر» را بسازیم. البته شاید بهتر باشد «دودگر» را برای فردی که سیگار می‌کشد به کار ببریم. شاید بشود از فرآیند «ترکیب و اشتقاق» استفاده کرد و برای «سیگار» واژه «دودسازه» را ساخت. من اینجا فقط می‌خواستم نشان دهم شیوه و فرآیندهای واژه‌سازی در فارسی کدامند و اصلاً منظوم این نیست که این برابر‌های بنده برابر‌های مناسبی هستند یا اصلاً باید برابری برای «سیگار» درنظر گرفت.»



را با پیشوندها و پسوندها در نظر گرفتیم، آن هم فقط با یکی از تلفظ‌های هر ریشه. ولی ترکیب‌های دیگری نیز هست مثل ترکیب اسم با فعل (مانند: پیاده‌رو) و اسم با اسم (مانند: خردپیشه) و اسم با صفت (مانند: روشندل) و فعل با فعل (مانند: گفت‌وگو) و ترکیب‌های بسیار دیگر درنظر گرفته شده و اگر همه ترکیب‌های ممکن را در زبان‌های هندواروپایی بخواهیم بشمار آوریم، تعداد واژه‌هایی که ممکن است وجود داشته باشد، مرز معینی ندارد و نکته قابل توجه این است که برای فهمیدن این میلیون‌ها واژه فقط نیاز به فراگرفتن ۱۵۰۰ ریشه و ۸۵۰ پیشوند و پسوند داریم، درصورتی که دیدیم در زبان سامی برای فهمیدن دو میلیون واژه باید دست‌کم ۲۵۰۰ ریشه را از برداشت و قواعد پیچیده‌ای صرف افعال و اشتقاق را نیز فراگرفت و در ذهن نگاه داشت.»



حسین وحیدی، استاد دانشگاه علامه طباطبایی که کتاب‌های مختلفی در حوزه زبان‌شناسی و اقتصاد منتشر کرده است درباره واژه‌سازی در زبان فارسی و مشخصاً واژه تلویزیون البته پیشنهاد دیگری دارد. او در سخنرانی سال ۸۱ گفته است: «برگردیم به زبان فارسی. امروزه ما به‌ناچار باید دانش جهان امروز را بیاموزیم پس یا دربرابر هر واژه‌ای که به کار می‌بریم باید از گنجینه بزرگ زبان و ادب پارسی بهره بگیریم و واژه‌ای فارسی بسازیم تا واژگان و زبان دانشی خود را بگسترانیم یا اینکه مانند کاری که امروز می‌کنیم، واژه بیگانه را بگیریم و همان را به کار ببریم. نمونه‌ای برایتان می‌گویم. تلویزیون دستگاهی است که در هر خانه‌ای یافت می‌شود. ما دو کار می‌توانیم بکنیم، یا می‌توانیم بگوییم تلویزیون که می‌گوییم، بدون اینکه معنی آن را بدانیم (چون وقتی می‌گوییم تلویزیون با واژه پیوند برقرار نمی‌کنیم و نمی‌دانیم که این از «تله» و «ویزیون» تشکیل شده است. «تله» به معنی دور است که در واژه‌های تلفن و تلگراف هم به کار برده می‌شود و ویزیون به معنی نما است.

امروزه به‌جای تلویزیون می‌گویند: سیما. سیما یعنی چهره. در تلویزیون تکه‌ای از فلسطین را نشان می‌دهند و زبرش می‌نویسند سیمای جمهوری اسلامی ایران. یعنی چه؟ یعنی چهره جمهوری اسلامی ایران، در صورتی که این درست نیست، چه کار باید کرد؟ باید ببینیم فرهنگستان‌های اروپا چه کار کردند که زبان‌شان به این پایه از نیرومندی رسیده‌است. ما هم باید همان کار را انجام دهیم. درباره واژه تلویزیون از گفته سعدی باری می‌گیریم که می‌گوید: چقدر آورد بنده حوردیس / که زبر قبا دارد اندام پیس

حوردیس یعنی جورنما. ما واژه حور را برمی‌داریم و به جایش واژه دور را برابر تله می‌گذاریم. پس به‌جای کلمه تلویزیون می‌توانیم از دید زبان‌شناسی و با یاری از ادب فارسی- «واژه «حوردیس» را به کار ببریم. از استادی که سال‌ها نماینده فرهنگی ایران در کشورهای عربی بود، شنیدم: «یکی از بزرگ‌ترین تفریح عرب‌ها این است که به عربی سخن گفتن و عربی نوشتن ما ایرانی‌ها می‌خندند.» برای نمونه خیلی آسان می‌گوییم حمل‌ونقل، درحالی که حمل به زبان عربی یعنی آبستن، مانند زن حامله و نقل هم یعنی قصبه و داستان. پس وزارت حمل‌ونقل یعنی وزارت آبستن و داستان! درحالی که فارسی آن «ترابری» است که «ترا» دو سو را می‌رساند.»

دوردیس به‌جای تلویزیون

حسین وحیدی، استاد دانشگاه علامه طباطبایی که کتاب‌های مختلفی در حوزه زبان‌شناسی و اقتصاد منتشر کرده است درباره واژه‌سازی در زبان فارسی و مشخصاً واژه تلویزیون البته پیشنهاد دیگری دارد. او در سخنرانی سال ۸۱ گفته است: «برگردیم به زبان فارسی. امروزه ما به‌ناچار باید دانش جهان امروز را بیاموزیم پس یا دربرابر هر واژه‌ای که به کار می‌بریم باید از گنجینه بزرگ زبان و ادب پارسی بهره بگیریم و واژه‌ای فارسی بسازیم تا واژگان و زبان دانشی خود را بگسترانیم یا اینکه مانند کاری که امروز می‌کنیم، واژه بیگانه را بگیریم و همان را به کار ببریم. نمونه‌ای برایتان می‌گویم. تلویزیون دستگاهی است که در هر خانه‌ای یافت می‌شود. ما دو کار می‌توانیم بکنیم، یا می‌توانیم بگوییم تلویزیون که می‌گوییم، بدون اینکه معنی آن را بدانیم (چون وقتی می‌گوییم تلویزیون با واژه پیوند برقرار نمی‌کنیم و نمی‌دانیم که این از «تله» و «ویزیون» تشکیل شده است. «تله» به معنی دور است که در واژه‌های تلفن و تلگراف هم به کار برده می‌شود و ویزیون به معنی نما است.

امروزه به‌جای تلویزیون می‌گویند: سیما. سیما یعنی چهره. در تلویزیون تکه‌ای از فلسطین را نشان می‌دهند و زیرش می‌نویسند سیمای جمهوری اسلامی ایران. یعنی چه؟ یعنی چهره جمهوری اسلامی ایران، در صورتی که این درست نیست، چه کار باید کرد؟ باید ببینیم فرهنگستان‌های اروپا چه کار کردند که زبان‌شان به این پایه از نیرومندی رسیده‌است. ما هم باید همان کار را انجام دهیم. درباره واژه تلویزیون از گفته سعدی باری می‌گیریم که می‌گوید: چقدر آورد بنده حوردیس / که زبر قبا دارد اندام پیس

حوردیس یعنی جورنما. ما واژه حور را برمی‌داریم و به جایش واژه دور را برابر تله می‌گذاریم. پس به‌جای کلمه تلویزیون می‌توانیم از دید زبان‌شناسی و با یاری از ادب فارسی- «واژه «حوردیس» را به کار ببریم. از استادی که سال‌ها نماینده فرهنگی ایران در کشورهای عربی بود، شنیدم: «یکی از بزرگ‌ترین تفریح عرب‌ها این است که به عربی سخن گفتن و عربی نوشتن ما ایرانی‌ها می‌خندند.» برای نمونه خیلی آسان می‌گوییم حمل‌ونقل، درحالی که حمل به زبان عربی یعنی آبستن، مانند زن حامله و نقل هم یعنی قصبه و داستان. پس وزارت حمل‌ونقل یعنی وزارت آبستن و داستان! درحالی که فارسی آن «ترابری» است که «ترا» دو سو را می‌رساند.»

داشته و معادل‌یابی برای آنها ضرورت نداشته باشد یا مقدور نباشد. تشخیص این موارد با گروه‌های تخصصی مربوط است.

واژه‌های بیگانه دیگری نیز هستند که دست‌کم از چند ده سال پیش در زبان فارسی رواج یافته‌اند و علاوه‌بر زبان فارسی، در بسیاری از زبان‌های دیگر هم رواج یافته و تقریباً جنبه بین‌المللی پیدا کرده‌اند. معادل‌یابی برای این دسته از واژه‌ها نیز ضرورت ندارد. واژه‌هایی مانند: پست، تلگراف، تلفن، رادیو، تلویزیون، فوتبال، والیبال، فیزیک، مکانیک، تاکسی، اتوبوس، اتم، میکروب و ویروس از این قبیل هستند. علاوه‌براین واژه‌های بین‌المللی یا تقریباً بین‌المللی که معادل‌گزینی برای آنها ضرورت ندارد، واژه‌های بیگانه دیگری هم یافت می‌شود که در زبان فارسی به‌صورت وسیع، وارد اسناد و اوراق حقوقی عموم مردم شده و تغییر آنها کاری دشوار و زحمت‌افزاست. کلمه «پلاک» در مفهوم پلاک ثبتی، که در کلیه اسناد مالکیت زمین و ساختمان به کار رفته، از این قبیل است. از معادل‌یابی برای این قبیل واژه‌ها نیز احتراز می‌شود.